

اتوبوس ران محله عسکریه از خاطره برخوردش با ۳ مسافر مشکوک می گوید

راننده ناجی

صندوق
خاطرات

سمیرا منشادی علی رحمت نیا ۴۴ بهار از عمرش گذشته است. کودکی اش را در محله کوشش گذرانده و بعد ازدواج، ساکن محله کوی پلیس شده است. حدود بیست سال قبل وارد سازمان اتوبوس رانی شده و از همان ابتدای خدمتش و آمدن اتوبوس وون به شهرک عسکریه، یکی از رانندگان وون در این محله شده است. اردیبهشت امسال اتفاقی برای علی آقا افتاد که هر وقت به آن فکر می کند از به خاطر آوردنش هم ناراحت و هم خوشحال می شود.

● ۳ آدم مشکوک در اتوبوس

صبح یک روز بهاری در اردیبهشت امسال، علی آقا مثل همیشه پشت فرمان وون شرکت واحد نشست تا مسیر همیشگی اش در شهرک عسکریه را طی کند. اما آن روز، نگاهش روی سه مسافر مشکوک ثابت ماند: مردانی با رفتاری عجیب و حرف هایی که انگار درگوشی رد و بدل می شد. رحمت نیایی آنکه بداند، پادر ماجرای گذشت که بوی خطر می داد. آن روز علی آقا سوار وون شد تا روز کاری اش را آغاز کند. خودش ماجرا را بر ابرامان این طور تعریف می کند: مسافران از پایانه سوار شدند. سه نفر مورد نظر، روی صندلی پشت سرم نشستند. در طول مسیر، گوش هایم را تیز کردم تا ببینم آن ها چه می گویند. وقتی به شهرک رسیدیم، یکی از آن ها شروع کرد به گفتن نشانی و به نفر کناری اش می گفت: «از این کوچه بیرون می آید، این مسیر را پیاده می رود و...» یک لحظه کت یکی از آن ها کنار رفت و از آینه ماشین چشمم به قمه کنار شلوارش افتاد. حدسم به یقین

تبدیل شد. با خودم گفتم این ها برای زورگیری به اینجا آمده اند. رحمت نیاسر صحبت را با آن ها باز کرد و علت آمدنش به شهرک را پرسید. یکی از آن سه نفر گفت که برای نقد کردن چک آمده اند. ایستگاه آخر بود و باید مسافران پیاده می شدند. رحمت نیای آن ها را پیاده کرد و به انتهای شهرک رفت. بعد از استراحتی کوتاه، دوباره برای برگشت، باز هم همان سه فرد مشکوک سوار وون شدند. این موضوع سه روز تکرار شد و رحمت نیای به یقین رسید که باید حواسش به آن ها باشد تا اتفاق بدی نیفتد.

● دستگیری اسیدپاش ها

روز سوم هم آن ها سوار وون و در یکی از ایستگاه های شهرک پیاده شدند. علی آقا دید که یکی از بانوان شهرک از انتهای کوچه ای



در حال آمدن به سمت خیابان احسان است. از آن سو، متوجه حرکت یکی از آن افراد مشکوک شد که به سمت آن خانم می رفت: «در یک لحظه، آن زن صدا زد: کمک! کمک!»

علی آقا که ورزشکار است و توانایی بدنی خوبی دارد، برای کمک پیاده شد: «ون را نگه داشتیم و به هر شکلی بود، خودم را از پشت سر به آن مرد رساندم و او را نقش به زمین کردم. در همین حین چند نفر از مردم هم برای کمک رسیدند و توانستیم نفر دوم را بگیریم. اما نفر سوم پا به فرار گذاشت. بلافاصله با پلیس ۱۱۰ تماس گرفتم و آن ها را به عنوان زورگیر تحویل مأموران دادم.

در دست آن مرد، یک بطری یک و نیم لیتری بود که به محض برخورد راننده وون با او، بطری و مایع داخلش روی زمین پاشیده شد. رحمت نیا چندان به محتویات بطری توجه نکرد؛ بیشتر حواسش به این بود که آن دو نفر فرار نکنند. با تحویل آن ها به تصور خودش ماجرا تمام شد.

روز بعد، همسر آن زن به اتفاق پدرش برای تشکر نزد رحمت نیا آمدند. آنجا بود که علی آقایی به ماجرا برد. پدر آن خانم توضیح داد که آن مرد، همسر سابق دخترش بود و دو سال قبل از هم جدا شده بودند. به خاطر مزاحمت های او، آن ها خانه شان را عوض کرده بودند و دخترش دوباره ازدواج کرده بود. بعد از دو سال، آن مرد، خانه شان را پیدا کرده و آن روز هم به قصد اسیدپاشی، دو نفر را اجیر کرده و به سراغ دخترش آمده بود.

حالا هر بار که رحمت نیای به یاد آن روز می افتد، خدا را هزار بار شکر می کند که آن روز بهاری، برای او و آن خانم هم محله ای ختم به خیر شد.

نوجوان محله امام رضا^(ع) مجبور شد بین تلاوت قرآن و مداحی یکی را ادامه دهد

انتخاب سخت علی اکبر

امید محله



نجمه موسوی زاده روزی که فهمید باید

بین قاری شدن و مداحی یکی را انتخاب کند، تصمیم گرفتن برایش سخت بود. فکر می کرد می تواند هر دو را با هم ادامه دهد، اما استادانش می گفتند سبک قرائت قرآن و مداحی باهم تفاوت دارد و روی هم تأثیر می گذارد. چند روزی مردد بود تا بالاخره تصمیمش را گرفت و مداحی را انتخاب کرد.

علی اکبر غلام زاده اصفهانی، نوجوان هفده ساله محله امام رضا^(ع)، سه سالی می شود در هیئت های مذهبی مداحی می کند و صدای خوشش را در مسیر عشق اهل بیت^(ع) استفاده می کند.

● چطور شد به تلاوت علاقه مند شدی؟

کلاس دوم دبستان بودم که آگهی کلاس های قرآنی یک مؤسسه را دیدم. همان موقع از والدینم خواستم مراد کلاس روخوانی و روان خوانی قرآن کریم ثبت نام کنند. از هشت سالگی به شکل جدی ارتباط من با قرآن شکل گرفت و کم کم علاقه ام به تلاوت بیشتر شد.

● چطور به سمت مداحی رفتی؟

در خانواده ای مذهبی بزرگ شدم. پدرم از اعضای فعال هیئت آل طاهادر مسجد محله مان بود و همیشه مرا با خودش به جلسات می برد. بعد از دو سال شرکت در کلاس های قرآن، در همان مؤسسه کلاس مداحی هم برگزار می شد و حس کنجکاوی باعث شد به آن سر بزنم.

● تاکنون در چه محافل مداحی کرده ای؟

در مدرسه و هیئت های مختلف مداحی کرده ام. الان روزهای زوج در هیئت نوجوانان حیدریون مسجد حضرت محمد^(ص) و هیئت آل طاهای برای بزرگ سالان مداحی می کنم.

● اولین مداحی ات را به یاد داری؟

در هیئت آل طاهای بود. اولین بار که پشت تریبون رفتم، دست ها و صدایم می لرزید. اما نگاه تشویق آمیز پدرم باعث شد ادامه بدهم. هر چند هنوز هم قبل از شروع کمی استرس دارم، اما به محض اینکه شروع به خواندن می کنم، دیگر خبری از اضطراب نیست.

● خاطره خاصی از مداحی داری؟

یک بار سر جلسه امتحان ریاضی بودم که از من خواستند برای مراسم پایه های بالاتر قرآن بخوانم و مداحی کنم. با وجود استرس امتحان، رفتم و خواندم. وقتی همه تشویقم کردند، آن لحظه برایم خیلی خاص شد.

● به جز مداحی، در چه زمینه هایی فعالیت داری؟

از زمان شیوع کرونا در کنار پدرم کار یاد گرفتم. اودر زمینه ترکیب رنگ خود رو فعالیت دارد. من هم ابتدا کنار او کار می کردم و بعد هارنگ و سرامیک خود رو را از افراد دیگری یاد گرفتم.

یک سال هم زمان هم قرآن می خواندم و هم مداحی تمرین می کردم، اما بعد از مدتی، هر دو استادم گفتند باید یکی را انتخاب کنم چون سبک قرائت و مداحی روی هم تأثیر می گذارند.

● چرا تصمیم به انتخاب مداحی گرفتی؟

چند روزی و اقاعد گیر بودم که کدام را ادامه بدهم. هر دو برابریم ارزشمند بودند. عمومیم مداح اهل بیت^(ع) است و از چنگی با شور و حال مجالس روضه بزرگ شدم. احساس کردم مداحی به روحیه ام نزدیک تر است.

● در مداحی از چه سبک و مداحانی

تأثیر گرفته ای؟

بیشتر مداحی های حاج محمود کریمی و محمد رضا